

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال هجدهم

شماره ۲۱۰ شهریور ماه ۱۳۹۶ - سپتامبر ۲۰۱۷

به مناسبت انتشار کتابی در انتقاد به برنامه سوسیال دموکراسی حزب توده ایران مصوب کنگره ششم

## مبارزه با رویونیسم یک وظیفه کمونیستی است

حزب توده ایران کنگره رویونیستی خویش را برگزار کرده و مصوباتی به تصویب رسانده است که نفی مودیانه مارکسیسم-لنینیسم است. البته رویونیسم که دشمن مارکسیسم لنینیسم است هرگز با زبان صمیمیت با طبقه کارگر سخن نمی-گوید. اگر رویونیستها اعتراف می-کردند که رویونیست هستند و اعتقادی به کمونیسم ندارند، کار مبارزه اجتماعی ساده می-شد. رویونیستها نقاب مارکسیسم-لنینیسم به چهره می-زنند، عباراتی از مارکسیسم را به عاریه گرفته و تکرار می-کنند، ولی مضمون انقلابی آنرا تهی نموده و جملاتی سرهمبندی می-نمایند که خواننده متوجه نشود که سرانجام تکلیفش در عمل چیست.

برنامه و مصوبات اخیر حزب رویونیستی توده ایران از این قبیل اسناد است.

حزب ما برای اینکه خوانندگان به این شیوه رویونیستی برنامه‌سازی پی-برند، برخورد به این سند را از نظر تاریخی مد نظر قرار می-دهد و در کتابی که در نقد برنامه حزب توده ایران تحت عنوان "حزب توده ایران- گذار از رویونیسم به سوسیال دموکراسی، با تجدید نظر در اصول عام مارکسیسم-لنینیسم و خیانت به سوسیالیسم و اتخاذ سیاست سازش طبقاتی" منتشر کرده است، شما را شاهد می-گیرد... ادامه در صفحه ۳

به مناسبت صدمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

## پیروزی لنینیسم، پیروزی دیکتاتوری پرولتاریا در انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

قبل از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه، سوسیال دموکراسی انترناسیونال دوم، به رهبری کارل کائوتسکی، یکی از اساسی‌ترین اصول مارکسیسم را عمداً به فراموشی سپرده بود و مانع می‌شد که سوسیال دموکرات‌های انقلابی در مبارزه خویش برای استقرار سوسیالیسم به آن اتکاء کنند. این مسئله اساسی همان مقوله "دیکتاتوری پرولتاریا" بود و هنوز نیز هست.

نفی دیکتاتوری پرولتاریا و مخالفت با آن نه تنها آرزو، بلکه امروز نیز مرز تمایز میان مارکسیست لنینیستها و دشمنان طبقه کارگر است. کسی نمی‌تواند با دیکتاتوری پرولتاریا مخالف باشد و خود را کمونیست بنامد.

دشمنان کمونیسم برای فریب طبقه کارگر و برای ایجاد وحشت در خرده بورژوازی و متحدان بالقوه آتی پرولتاریا، برای منفرد کردن طبقه کارگر با ایجاد یک جو تبلیغاتی مسموم، سعی دارند از "دیکتاتوری پرولتاریا" یک لولوخور خوره بسازند و دیکتاتوری طبقاتی یک طبقه اجتماعی را با استبداد فردی و خودکامگی سلاطین مقایسه کنند. آنها از دیکتاتوری هیتلر و پینوشه سخن می‌رانند و آنها را مترادف با دیکتاتوری پرولتاریا قلمداد می‌کنند. آنها با شیوه ملانقطی به لفظ "دیکتاتوری" می-چسبند تا مضمون علمی آنرا مخدوش کرده و از آن منظور بدی را القاء نمایند. در حالی که در اینجا سخن بر سر یک امر اخلاقی نیست، سخن بر سر یک بحث علمی و جامعه‌شناسانه است.

کمونیستها بر این نظرند که ماهیت کلیه دولتها به مفهوم حاکمیتها که تا کنون بشریت از سر خود گذرانده و یا می‌گذراند و یا خواهد گذرانید، دیکتاتوری طبقاتی‌اند. ما در علم تاریخ، دولت غیر طبقاتی که از همه طبقات به دفاع برخیزد نداریم. در همه جوامع طبقاتی، دولت محصول آشتی‌ناپذیری تضادهای طبقاتی است و برای حفظ وضع موجود و "تعادل" جامعه، به نفع طبقه متمدول و غنی، به نفع طبقه‌ایکه قدرت اقتصادی را در دست دارد، به میدان می‌آید و تلاش می‌کند نظم مورد دلخواه این طبقه را برقرار و حفظ کند تا خللی در غارت و استثمار وی در جامعه پدید نیاید. از نظر علمی کلیه دولتها به مفهوم حکومت و حاکمیتها ماهیتاً دیکتاتوری‌اند.

مارکس تمام مضمون نظریات علمی خویش را در این سه عبارت خلاصه کرده است که دیکتاتوری پرولتاریا در مرکز آن قرار دارد. لنین این نظریات را از قول مارکس در کتاب "انقلاب پرولتاری و کائوتسکی مرتد" چنین بازتاب می‌دهد: "و اما درباره خود باید بگویم، نه کشف وجود طبقات در جامعه کنونی و نه کشف مبارزه میان آنها، هیچکدام از خدمات من نیست. مدتها قبل از من مورخین بورژوازی تکامل تاریخی این مبارزه طبقات و اقتصاددانان بورژوازی تشریح اقتصادی طبقات را بیان کرده‌اند. کار تازه‌ای که من کرده‌ام اثبات نکات زیرین است:

۱- این که وجود طبقات فقط مربوط به مراحل تاریخی معین تکامل تولید است.  
۲- این که مبارزه طبقاتی الزاماً به دیکتاتوری پرولتاریا منجر می‌شود،  
۳- این که خود این دیکتاتوری فقط گذاری است به سوی امحاء همه طبقات و جامعه‌ای بدون طبقه(رجوع شود به رساله من تحت عنوان "انقلاب پرولتاری و کائوتسکی مرتد" چاپ پتروگراد و مسکو سال ۱۹۱۸).

آنجا که مارکس از کشف جدید خود سخن می‌گوید "دیکتاتوری پرولتاریا" را منظور دارد. مارکس نشان می‌دهد این که دیکتاتوری طبقاتی مسئله جدیدی نیست، این دیکتاتوری قبل از وی و با پیدایش طبقات شکل گرفته و در تمام شیوه‌های تولید بشری تا به امروز وجود داشته است. این دیکتاتوری فقط جای خویش را تغییر داده از دیکتاتوری طبقاتی برداران، به دیکتاتوری طبقاتی فئودالها و سرمایه‌داران بدل شده که در آینده جای خویش را به دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا خواهد داد. البته هر دیکتاتوری ابزار سرکوب است و به این نیت نیز به کار می‌رود تا منافع معینی را مورد حمایت قرار دهد.

کسی که ماهیت دیکتاتوری دولتها را نفی می‌کند به آموزش مارکسیستی دولت و ماهیت طبقاتی دولت اعتقادی ندارد. مخالفان دیکتاتوری پرولتاریا در واقع همان نتوری‌های بورژوائی مربوط به دولت را قبول دارند مبنی بر این که گویا دولت

...ادامه در صفحه ۵

به حزب کار ایران(توفان)، حزب طبقه کارگر ایران به پیوندید



۱۰۰ سالگی انقلاب کبیر اکتبر این ناقوس مرگ دنیای سرمایه‌داری و تولد دنیای نوین را جشن بگیریم

**مبارزه با رویزیونیسم یک...**

تا ببینید که حزب توده ایران چگونه در گذشته در دفاع از نظریات خروشچف و مبارزه با لنینیسم و رفیق استالین عمل کرده است. شما با مطالعه این کتاب بر اساس اسناد غیرقابل انکار تدوین شده از طرف حزب توده ایران متوجه می‌شوید که چگونه سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در گذشته، این نظریات رویزیونیستی را به استناد متون مارکسیستی افشاء کرده است و حزب رویزیونیستی توده ایران در مخالفت با نظریات کمونیستی توفان و در حمایت از نظریات رویزیونیستی شوروی، مقالاتی منتشر نموده است. امروز پس از فروپاشی دستگاه عظیم سوسیال امپریالیسم شوروی، دیگر امکان ندارد دسیسه‌های این امپریالیسم و نظریات ضد کمونیستی حاکم در حزب رویزیونیست شوروی را که ضربه هولناکی به جنبش کمونیستی زد، منکر شد. این است که حزب رویزیونیستی توده ایران همان انتقادات مارکسیست لنینیستها نسبت به نظریات رویزیونیستی کنگره بیستم و "کنگره بیست دوم حزب کمونیست شوروی" را مبنای ارزیابی کنونی خویش و علل اساسی انحراف و سقوط شوروی قرار داده است. هدف ما این نیست که در این نقد نشان دهیم تا به چه حد این بررسی علل فروپاشی شوروی را نادرست و بی اساس ارزیابی می‌کند، ولی پرسش ما این است که اگر نظریات رفقای احزاب کمونیستی چین و آلبانی و در ایران رفقای سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان در برخورد به نظریات رویزیونیستی خروشچف و مصوبات کنگره بیستم و بیست دوم حزب "کمونیست" شوروی نادرست بوده است و حزب توده صفحات زیادی را در رد این نظریات سپاه کرده است، چگونه بیکباره خوابنا شده که آن نظریات کمونیستها در گذشته، نظریات امروز خودش نیز در بررسی کنونی علل فروپاشی شوروی نیز می‌باشد. اگر حزب توده ایران به این گفته‌ها اعتقاد دارد باید به گذشته خود در مورد نظریات رویزیونیستی خروشچف که این حزب مدافع آن بوده است برخورد کند و به انتقاد از خود بپردازد. ولی حزب توده ایران چون اساس تحلیلی را با امید بر نادانی و یا فراموشی افکار کادرها، اعضاء و کمونیستها بنا کرده است، کوچکترین برخوردی به گذشته خود و حمایتش از این نظریه‌های رویزیونیستی نمی‌کند، توگویی آن توده‌ای‌ها این توده‌ای‌ها نیستند و نظریات دیروزی آنها ربطی به نظریات امروزی آنها ندارد. حزب رویزیونیستی توده ایران به علت همین ماهیت رویزیونیستی مسئولیتی در قبال جنبش کارگری برای خود نمی‌شناسد و خود را پاسخگو نمی‌داند. دروغی که آنها در دیروز به طبقه کارگر می‌گفتند ربطی به حرفهای امروزشان ندارد. البته حزب کار ایران مسرور خواهد بود که رویزیونیستها ناچار شده‌اند به گوشه‌های از نظریات انحرافی خویش برخورد نمایند و آنرا به نقد بکشند راه دیگری هم بعد از فروپاشی شوروی برای آنها نمانده است، ولی تصحیح اشتباهات واقعا موقعی تصحیح اشتباه است که علل بروز اشتباه توضیح داده شود، به گذشته خود نقادانه برخورد شود و از این نقد آموزش گرفته شود تا با رویزیونیسم و دشمنان طبقه کارگر در آتیه مبارزه گردد. در غیر این

صورت توسل به انتقاد نیمه‌کاره برای فرار از انتقاد همه جانبه، ابزاری برای فریب‌بندی و جا انداختن سایر نظریات رویزیونیستی است. اینکه تئوری‌های ارتجاعی "حزب تمام خلق" و "دولت تمام خلق" که مورد تأیید و حمایت بی چون چرای حزب توده ایران بود، مورد نقد قرار گیرد تا دیکتاتوری پرولتاریا را یواشکی کنار بگذارند، مفهوم دیگری ندارد جز این که ناقدان غیرصمیمی هنوز هم به "دولت همه خلق" و نه دولت دیکتاتوری پرولتاریا، به دولت غیربیطبقاتی اعتقاد دارند. انتقاد به جنبه‌هایی که حمایت از آنها دیگر مقدر نیست، نمی‌تواند برای آن صورت گیرد تا نظریه‌های جدید رویزیونیستی را جا انداخت. در کتاب اخیر که حزب کار ایران (توفان) منتشر کرده، برخورد موزیانه و رویزیونیستی حزب توده ایران به مقام تاریخی رفیق استالین افشاء شده و نشان داده شده است که استالین پرچم است و مرز روشن میان مارکسیست لنینیست‌ها و رویزیونیست‌هاست. حزب رویزیونیستی توده ایران در مورد گزارش "محرمانه" و سراپا دروغ خروشچف در کنگره بیستم که با کودتا و قراردادن اعضاء سیاسی کمیته مرکزی در مقابل عمل انجام شده طرح گردید، سکوت کرده‌اند و به مصداق شتر دیدی ندیدی به روی خودشان نمی‌آورند که در حزب توده ایران بر سر این دروغها بحث بود و درگیری نظری ایجاد شده بود. چه خوب بود رویزیونیستها ده‌ها سال بعد، بعد از فروپاشی شوروی نظریات خویش را بی‌پرده در مورد استالین و نقش تاریخی وی بیان می‌کردند. در کتاب حزب کار ایران، تاریخا این دورویی رویزیونیستها در سخنانی که می‌گفتند و حالا با زدن خود به کوچه علی‌چپ، طور دیگری می‌گویند، برخورد شده است و خواننده متوجه می‌شود که این حزب به چنان تحولی در رویزیونیسم رسیده است که به راحتی می‌تواند نام خویش را به حزب سوسیال دموکرات ایران تغییر دهد و کارل کائوتسکی و منشویکها را الهام دهندگان خویش معرفی کند. دشمنی این حزب با لاشویکها از تمام سطور کتاب مشهود است. این تنها یک مسئله زمانی است که به بهانه "تکامل و پویایی" لنینیسم، حتی صفت لنینیسم را نیز از برنامه خود حذف کند و برای مدتی فقط با "مارکسیسم" سرنماید تا نوبت به حذف "مارکسیسم" نیز برسد. درک رویزیونیستی از مارکسیسم به طور مشخص تأثیرات خویش را در بخش برنامه حزب در مورد امکان انقلاب سوسیالیستی در ایران، چگونگی تعیین مرحله انقلاب و.. و چرا باید تا ابد اپوزیسیون بی‌ضرر در جمهوری اسلامی باقی ماند، نشان می‌دهد. هدف حزب رویزیونیستی توده ایران مخالفت با انقلاب سوسیالیستی، مخالفت با لنینیسم، مخالفت با دیکتاتوری پرولتاریا و حزب طبقه کارگر در ایران است. این حزب از زمان سقوط به دامن خروشچف و رویزیونیسم هرگز حزب طبقه کارگر ایران نبوده و نمی‌تواند مدعی دفاع از میراث جنبش کمونیستی ایران باشد. این حزب نقش رویزیونیستی خویش را به ویژه پس از سقوط سوسیال امپریالیسم شوروی بیشتر نشان خواهد داد. رویزیونیسم یک ایدئولوژی بورژوائی و ضد کمونیستی است که وقتی در قدرت سیاسی حاکم شد، دیگر آن دولت و حزب مدافع منافع طبقه کارگر نیست، از منافع

\*\*\*\*\*

**پیروزی مردم سوریه...**

کعبه هر ساله نصیبش می‌شود، برخوردار است. به غیر از این توانائی مالی، نظام عشیره-ای، خونی، فامیلی و ناسازگاری که بر دسیسه‌های خانوادگی استوار است، بر این کشور حکومت می‌کند. این نظام به علت ضعف زیربنائی و فرهنگی، مذهبی، فساد و طفیلیگری و تن‌پروری نه تنها از درون پوسیده است، بلکه از نظر رشد تاریخی نیز فاقد یک هویت ملی است. در عربستان سعودی جنبش ملی و ضد استعماری نتوانسته است شکل بگیرد. نام این کشور نام خانواده سعودی است که با توافق "وهابیت"ها و اتحاد دوگانه آنها، بر کشور عربستان گذاردند. این خانواده وطن ندارد، خود را صاحب اختیار و مالک طبیعی این آب و خاک می‌داند و در نتیجه برای بقاء خویش و ایجاد یک هویت ساختگی ناچار است به "وهابیت" و دین "اصیل" اسلامی تکیه کند. عربستان سعودی در صدد است "وهابیت" را به تمام جهان اسلام سرایت دهد و از این طریق زمینه نفوذ و بقاء خاندان سعودی در عربستان را استمرار بخشد. تبلیغ جنگ شیعه و سنی یکی از آن ابزار تبلیغاتی و توجیهی این خاندان است. عربستان سعودی از ایران می‌هراسد و این هراس را حتی از زمان حاکمیت شاه بر ایران داشته است. ولی در آن زمان شاه نیز مانند خاندان سعودی گماشتگی آمریکا را پذیرفته بود و لذا خطر چندانی از جانب ایران احساس نمی‌کرد. بعد از انقلاب بهمین و فروپاشی یکی از مهمترین پایگاههای آمریکا در منطقه و قطع **سلطه** امپریالیسم آمریکا در ایران، وضع سیاسی در منطقه تغییر کرده است. عربستان سعودی در درجه اول به دنبال حمایت از اسلام نیست، به دنبال تحکیم مواضع خاندان سعودی است. تفکر "وهابیت" باید به منزله یک عامل "وحدت‌بخش ایدئولوژیک" ... ادامه در صفحه ۴

**سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران**

**پیروزی مردم سوریه..**

ضرورت و حقانیت این خانواده را توجیه کند و جامعه اسلامی را به دور آنها گرد آورد. لذا هر اقدامی که به این سیاست راهبردی صدمه بزند، خشم آنها را برمی‌انگیزد.

قطر کشور کوچکی است که از توان مالی فراوانی برخوردار است. آنها بقاء خویش را در این می‌بینند که در مقابل «وهابیسم» حقانیت نظریات «اخوان المسلمین» را قرار داده و مردم کشورشان را با این روحیه پرورش دهند تا از طرف سعودی‌ها بلعبیده نشوند. این نظریه شیعیان را کافر و مستحق قتل نمی‌داند، برعکس خواهان وحدت انشعابات گوناگون اسلامی از طریق بحث و اقناع است. اتخاذ این سیاست آینده‌نگرانه، استقلال فکری خاندان آل ثانی در مقابل خاندان آل سعود را تامین می‌کند. همین جدائی نظری به آن منجر شده است که قطر در جبهه ترکیه که رهبریش در دست رجب طیب اردوغان که یکی از رهبران «اخوان المسلمین» و مدافع حکومت ساقط شده مصر (مُرسی رئیس جمهور متعلق به «اخوان المسلمین» مصر- توفان) است قرار گیرد. همین تضاد در کشور لیبی بروز کرد. ترکیه و قطر از نیروهای دفاع می‌کردند که به «اخوان المسلمین» نزدیک بودند و عربستان سعودی در پی حمایت از «وهابیست» های این کشور بود. این نزاع در لیبی هنوز به پایان نرسیده است. دولت کودتائی مصر طبیعتاً در این وضعیت در جانب عربستان سعودی قرار گرفته است تا از نفوذ «اخوان المسلمین» در مجاورت مصر به کاهد. ما با بازتاب این تضادها در فلسطین روبرو هستیم. سازمان «حماس» که پیرو «اخوان المسلمین» می‌باشد از حمایت نسبی ترکیه، ایران و قطر و دولت ساقط شده مصر برخوردار بود و عربستان سعودی برعکس موافق سرکوب «حماس» و قدرت و نفوذ «اخوان المسلمین» عمل می‌کرد. در اینجا متوجه می‌شویم که شعر مولوی تا به چه حد وصف حال وضعیت کنونی منطقه است:

هر کسی از ظن خود شد یار من

ازدرون من نجست اسرار من

ولی تضادها به اینجا خاتمه نمی‌یابند. مصر مُرسی و قطر و ترکیه خواهان سرنگونی رژیم بشار اسد بودند تا «اخوان المسلمین» را در آنجا مانند تونس بر سر کار آورند و در عین حال از نفوذ ایران بکاهند. در این میان اسرائیل نیز با تضعیف سوریه و لبنان با الهام از شعار «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای اسرائیل» موافق تضعیف سوریه بود. زیرا آنها و امپریالیستها به خوبی می‌دانستند که جبهه سوریه، لبنان و فلسطین، پشت جبهه و سپر بلای ایران است و مانعی برای حمله و تجاوز و تجزیه ایران بوده و لذا باید در درجه اول جنبش فلسطین، کشور سوریه و لبنان درهم کوفته شوند تا راه فشار به ایران و باز کردن پای مجدد امپریالیسم آمریکا به ایران باز شود. عربستان سعودی نیز تلاش می‌کرد جای بشار اسد را با همدستان وهابی خویش پر کند و تا می‌تواند از قدرت گرفتن نامحدود رقیبای خود ممانعت به عمل آورد. دخالت در امور داخلی سوریه و نقض روشن حقوق ملل، فصل مشترک همکاری همه نیروهای تجاوزگر، ناسیونال شونیست و

مذهبی ترک، پیمان ناتو و آمریکا، دولت صهیونیستی اسرائیل و «اخوان المسلمین» و «وهابیسم» شد.

ولی تجاوز به سوریه با مقاومت اکثریت مردم سوریه که بیش از ۶ سال دوام آوردند و حمایت حزب الله لبنان و ایران و سرانجام روسیه و چین را به همراه داشتند با شکست روبرو شد. شکست ارتجاع امپریالیستی و اسلامی و شونیستی پان-عثمانیسم در سوریه توازن و معادله منطقه را برهم زد.

عربستان سعودی و قطر علیرغم اختلافات نظری و منافع دوراندیشانه خانوادگی و عشیره-ای در منطقه به تقویت گروه‌های تروریستی پرداختند که به عنوان نیروهای اجبر و اردائی غیرسوری مانند عربهای مجاهد تروریست در افغانستان (القاعده-توفان) از راه ترکیه و اردن وارد سوریه شدند. به این ترتیب یک زیربنای صنعتی برای تولید تروریسم در لیبی ایجاد شد. برای اعزام هر تروریست از تونس به ترکیه ۲۰ هزار دلار بر اساس گزارش شبکه تلویزیونی arte به زبان آلمانی (برنامه: «مرخصی علیرغم ترور، تروریسم در تونس»- در تاریخ ۲۶ ژوئیه ۲۰۱۷ ساعت ۱۹/۴۰ دقیقه) از جانب مرکز تولید جهادیسیم پرداخت می‌شد. این پژوهش از طرف دانشگاه تونس صورت گرفته است. تامین مالی این گروه‌های تروریستی را در درجه اول دول عربستان سعودی و قطر تقبل کردند و سایر امکانات تدارکاتی و اطلاعاتی و تبلیغاتی را پیمان ناتو و در راستان امپریالیسم آمریکا از طریق سازمان سیا و اسرائیل در اختیار آنها قرار دادند. ده‌ها هزار نفر «سلفیست» که خود فرقه دیگری از اسلام هستند که مورد حمایت «وهابیست» قرار داشته و در اروپا با گرفته و پرورش یافته و با پرورش داده شده‌اند، از طریق امکانات وسیعی که دولتها در اختیارشان گذاشته بودند، به سوریه گسیل گردیدند.

حتی برای آنها «نکاح انقلابی» جور کردند. شش سال تمام کلیه سلاحهای آنها را از گلوله گرفته تا مین نفرکش، تامین نمودند، وسایل فنی نقب-کنی و تونل‌زنی در اختیارشان گذاشتند، کارخانه‌های سیمان فرانسوی در داخل سوریه که فوراً با نقشه قبلی به تصاحب داعش در آمده بودند، برای تروریستها تولید سیمان کردند تا به ترور و وحشیگری خویش ادامه دهند. تنوریسین‌های صهیونیستی که مشخصه‌ی دوران ما را **جنگ میان اسلام سیاسی و میلیتاریسم آمریکا** (رجوع کنید به نظریات همدستان و پیروان منصور حکمت، بانی و رهبر فکری و عملی کمونیستهای کارگری و غیر کارگری در ایران-توفان) تبلیغ می‌کردند، به‌یکباره دستشان رو شد و معلوم شد تروریستهای اسلامی همدستان وفادار امپریالیسم بوده و از جانب آنها پرورده می‌شوند و میلیتاریسم امپریالیسم در خدمت تروریسم بین‌المللی است. تغییر اوضاع

منطقه با دخالت روس‌ها در آخرین لحظاتی که شکست داعش رو به وقوع بود، حاکی از قطعیت یافتن حفظ وضعیت گذشته در منطقه است و امپریالیسم روس خواهان حفظ وضع موجود بوده و زیر بار تقسیم مجدد جهان در محدوده خاورمیانه نمی‌رود.

روس‌ها مانند ایرانی‌ها دارای قرارداد دوجانبه نظامی با دولت سوریه بودند و به تقاضای دولت مشروع و قانونی سوریه که از طرف اکثریت ممالک جهان بجز «دوستان سوریه» به رسمیت شناخته می‌شوند، به آن کشور آمدند و لذا شرکت آنها در مبارزه با داعش وارداتی و غیر سوری و جانیان بین‌المللی را نمی‌شود موزیانه دخالت در امور داخلی سوریه تبلیغ کرد. این امپریالیستهای غرب، ترکیه، اردن و با همدستی صهیونیسم اسرائیل هستند که در امور داخلی سوریه و سایر کشورهای جهان بی‌شرمانه دخالت می‌کنند و حقوق ملل را زیر پا می‌گذارند.

تروریستهای وارداتی که در این میان بیشتر در شکل پرورش «وهابیست-سلفیست»ها در ممالک اسلامی و در اروپا تحت تاثیر نظریات عربستان سعودی قرار داشتند، سایر نیروهای اسلامی را در خود حل کرده و تا حدودی استقلال خویش را برای ضربه زدن به کشورهای مادر نظیر فرانسه، انگلستان، آلمان، سوئد و... فراهم آوردند. برای ارتجاع بین‌المللی امپریالیستی امکان نظارت و پانپیدن صد در صد تروریستها مقدور نبود و نیست. قطع کمکهای مالی و انحلال سازمانهای آنها با واکنش این سازمانهای تروریستی روبرو می‌شد. از این جهت عملیات تروریستها بعد از شکست در سوریه و تغییر تاکتیک امپریالیستها، به سمت اروپا منحرف شد و این غریبی که در دامن امپریالیسم پرورده شده بود و ارتجاع جهانی با الیسه «دوستان سوریه» از آنها دفاع می‌کردند و در دامن خود به آنها شیر می‌داند به ضد خود آنها آغاز به عملیات کرد. ده‌ها هزار تروریست آدمکش «سلفیست-وهابیست» به کشورهای صادر کننده بازگشتند و در این کشورها راست راست راه می‌روند و به‌نام «تروریستهای احتمالی» یا «تروریستهای خفته» خوانده شده، ولی تحت تعقیب قانونی به علت جنایات خویش در سوریه، قرار نمی‌گیرند، زیرا محاکمه آنها اسناد بسیاری را رو خواهد کرد که خوش‌آیند جوامع مدافع «حقوق بشر» و «جامعه ارزشی» آنها نخواهد بود. آنها در ضمن به این تروریستهای آدمکش با تجربه و بی‌وجدان برای استفاده در سایر میدانهای سیاسی آتی نیاز دارند و اقتصادی نیست که این سرمایه‌گذاری‌های کلان را بدون نیاز نابود کنند. از آنها می‌شود در ایران، عراق، افغانستان، سوریه، یمن، لبنان، ترکیه و مهمتر در چین و روسیه کنونی نیز استفاده کرد.

شکست امپریالیسم غرب در سوریه و پیروزی نسبی روسیه و ایران در این جنگ، کودتا در مصر، کودتای نافرجام ناتوی در ترکیه، تشدید جنگ داخلی در لیبی، هجوم میلیونها پناهنده به اروپا، تغییرات دیدگاههای آمریکا در اتخاذ تاکتیکهای «موثرتر»، طبیعتاً به تشدید تضادهای در منطقه دامن زده است. دیگر چسب وحدت بر سر مسئله سوریه کاربردی خویش را از دست داده است. حال جنبه‌های اختلاف تشدید ... ادامه در صفحه ۵

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&frets>



INTERNATIONAL CONFERENCE OF MARXIST-LENINIST PARTIES AND ORGANIZATIONS



**امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره یک بشریت است**

**پیروزی مردم سوریه...**

می‌شود. اختلافات قطر با عربستان سعودی را نیز باید در این زمینه ارزیابی کرد. سیاست ماجراجویانه عربستان سعودی با دخالت تجاوزکارانه به یمن از جمله برای کنترل باب المندب و سکوت جامعه ملل در مورد این جنایت و تلاش برای کشیدن پای قطر به این درگیری با شرایط جدید منطقه نمی‌خواند. شکست سیاستهای تروریستی و عقب‌مانده عربستان سعودی که نشانه بارز استیصال حاکمان آن است، قطر را به وحشت انداخته و ترجیح می‌دهد در اوضاع کنونی به ایران و ترکیه نزدیک شود. افزایش نفوذ ایران در منطقه حسابهای جدیدی را برای قطر گشوده است. نه نابودی ایران، بلکه همکاری با ایران برای حاکمان قطر نوبدبخش است، به‌ویژه اینکه منابع بزرگ گازی در خلیج فارس (پارس جنوبی) که منبع درآمد و نفوذ سیاسی و استراتژیک در جهان است، در اختیار هر دو کشور قرار دارد که مشترکا می‌توانند از طریق عراق این گاز را به سوریه و دریای مدیترانه و اروپا انتقال دهند.

مسئله لوله انتقال گاز به اروپا در سال ۲۰۰۰ نخست توسط قطر مطرح شد. مخارج آن ۱۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شد. این لوله باید با عبور از قطر، عربستان سعودی، اردن، سوریه به ترکیه رفته و از آنجا به ترمینالهای گاز در دریای مدیترانه متعلق به ترکیه وصل می‌شد. با این پروژه که باید ایران را منزوی می‌کرد و نفوذ روسیه را در ترکیه و اروپا به علت پیدایش رقابت جدید، از طریق تعیین بهای گاز صادراتی کاهش می‌داد، روسیه و ایران و سرانجام سوریه به شدت مخالف بودند. لذا آمریکا و اروپای "متمدن" داعش را اختراع کردند تا طرح قطر-ترکیه را به اجراء بگذارند. روسیه در مقابل این طرح، پیشنهاد طرح انتقال لوله گاز از ایران-عراق-سوریه-لبنان را پیش کشید که به نفوذ عربستان سعودی، ترکیه، آمریکا، اسرائیل خاتمه می‌داد و راه را برای پیوستن قطر به این طرح باز می‌گذاشت. نه آمریکا و نه اروپا با این طرح موافق نبودند. در سال ۲۰۰۹ بعد از کشمکشهای فراوان دولت بشار اسد مخالفت خود را با طرح قطر-ترکیه رسماً اعلام نمود و طرح ایران-روسیه را پذیرفت. نشریه گاردین در ۳۰ اوت ۲۰۱۳ این نظر سوریه را برملا ساخت. در سال ۲۰۱۲ دول ایران، عراق و سوریه موافقت اصولی خویش را با طرح ایران-عراق-سوریه و لبنان اعلام داشتند و هزینه آنرا معادل ۱۰ میلیارد دلار برآورد نمودند. با این طرح روسیه، چین موافقت و با توجه به فشارهای اخیر آمریکا به اروپا و اختلافات ترکیه با اروپا، بخشی از اتحادیه اروپا نیز به اجرائی شدن آن تمایل دارد. موافقت روسیه بر اساس ضرر را از هر جا بگیری منفعت است محاسبه شده است، زیرا به هر صورت این طرح کمترین خطر را در مقابل طرح قبلی برای روسیه دارد. طرح قبلی به سرعت به نفوذ روسیه در سوریه و لبنان خاتمه می‌داد و عامل فشار مهمی بر بهای فروش گاز روسیه به ترکیه و اروپا از طریق لوله انتقال گاز از ترکیه بود. تشدید تضادهای منطقه، تجاوز به یمن، اعزام سربازان ترک به قطر برای حمایت و کنترل خاندان آل ثانی، اختلافات قطر و عربستان سعودی، محاصره اقتصادی غیرقانونی قطر، ورود ناوگان نظامی چین به

جیبوتی در شاخ آفریقا، نزدیکی مصر به عربستان سعودی و کنترل کانال سوئز و تنگه-های انتقال نفت و گاز، اختلافات ترکیه با اروپا و آمریکا و عربستان سعودی همه ناشی از وضعیت جدید است.

پیروزی‌های جدیدی که در منطقه نصیب ایران، سوریه و روسیه شده است، حال به شکل گرفتن تضادهای جدیدی منجر می‌شود که مجدداً آینده منطقه را رقم خواهد زد. حزب ما مانند همیشه با شعار عوام‌فریبانه و شونیستی اسرائیلی-عربستان سعودی: "نه غزه، نه سوریه، نه لبنان، جانم فدای ایران!؟" که ماهیتش روزانه بیشتر برملا می‌شود به مبارزه برمی‌خیزد. وظیفه حزب ما دفاع از شعار صلح و حقوق ملل به-طور کلی و به‌ویژه در منطقه خاورمیانه است تا از جنگ خانمانسوز پیشگیری شود. حزب ما از اتحاد و همکاری نیروهای منطقه که مخالف مداخله‌گری خارجی هستند، حمایت می‌کند.

\*\*\*\*\*

**پیروزی لنینیسم پیروزی...**

نیروئی است برای خدمت به همه مردم جامعه پدید آمده و برای همه کار کرده و مدافع منافع همه احاد ملت است. تنها با این تعریف ضد علمی می‌شود پارلمانتاریسم بورژوازی را که برای فریب مردم ساخته‌اند و مدعی‌اند که نمایندگان منتخبین نمایندگان واقعی مردم هستند که در یک انتخابات دموکراتیک برگزیده شده اند، توجیه کرد و توضیح داد.

بورژوازی که در خطه عوام‌فریبی گوی سبقت را از همه استعمارگران گذشته تاریخ ربوده است، چنین تبلیغ می‌کند که گویا "پارلمانتاریسم بورژوازی" در مقابل دیکتاتوری پرولتاریا قرار دارد و بدیل آن است. واقعیت این است که پارلمان محل تصمیم‌گیریهای تعیین کننده نیست. مسائل اساسی طبقاتی که مسئله منافع کلان سرمایه‌داران و یا طبقات استعمارگر حاکم را تأمین می‌کند، در پشت پرده تعیین و تأمین می-شود و پارلمان بورژوازی باید به آن آرایش "مردمی" و "دموکراتیک" بدهد. کمونیستها که نمی‌توانند به مردم که نیرویشان از آنها تأمین می‌شود دروغ بگویند، به صراحت ماهیت طبقاتی و وظیفه دیکتاتوری پرولتاریا را روشن می‌سازند.

انگلس می‌گوید: "دوم، دولت "نیروی خاص برای سرکوب" است. این تعریف شگرف و بینهایت ژرف انگلس در اینجا با حداکثر وضوح بیان شده است. و اما از این تعریف چنین برمی-آید که "نیروی خاص برای سرکوب" پرولتاریا بدست بورژوازی، سرکوب میلیونها رنجبر بدست مشتی توانگر، باید با "نیروی خاص سرکوب" بورژوازی بدست پرولتاریا(یعنی دیکتاتوری پرولتاریا) تعویض گردد. معنای "نابودی دولت بعنوان دولت" نیز در همین است. معنای "اقدام" برای به تملک درآوردن وسایل تولید بنام جامعه نیز در همین است. و بخودی خود واضح است که این چنین تعویض یک "نیروی خاص" (بورژوازی) با "نیروی خاص" (پرولتاریا) به هیچ وجه نمی‌تواند بصورت "زوال" انجام یابد. (آثار منتخب لنین به فارسی جلد دوم قسمت اول صفحه ۲۴۰).

البته بر اساس اصول ماتریالیسم دیالکتیک وقتی ما از تضاد سخن می‌رانیم همیشه از وحدت ضدین که وجود یکی به وجود دیگری تعلق دارد سخن می‌گوییم. بدون "پرولتاریا"، "سرمایه‌دار" معنا نخواهد داشت. بدون "جنگ"، "صلح" و بدون "فقر"، "ثروت" مفهوم نخواهد بود. تنها وجود هر دو طرف این تضاد یعنی وحدت ضدین، موجودیت آنها را ممکن می‌سازد. این اصل دیالکتیکی در مورد دیکتاتوری نیز صادق است. دیکتاتوری زمانی مفهوم پیدا می‌کند که آنرا در تقابل با دموکراسی قرار دهیم. در غیر این صورت موجودیت پدیده پایان یافته است و نمی‌تواند پدیده‌ای بدون وحدت ضدین وجود داشته باشد. با این درک علمی ما هرگز دموکراسی برای خود و یا دیکتاتوری برای خود و مستقل از هم پیدا نخواهیم کرد. دیکتاتوری و دموکراسی در روی یک سکه در جامعه هستند. در یک جامعه طبقاتی که طبقات دارای منافع ناسازگار طبقاتی هستند، دولت که مدافع منافع طبقات استعمارگر یعنی اقلیت جامعه است، با نیروی سرکوب همیشه به نفع این طبقات بهره-کش وارد نبرد شده و اکثریت جامعه را که تحت ستم هستند، مورد سرکوب قرار می‌دهد. دولت مفروض در حالیکه در مورد طبقه یا طبقات استعمارگر حاکم دموکراسی خویش را اعمال می‌کند، چهره ضد دموکرات و دیکتاتوری خویش را به طبقات مظلوم نشان می‌دهد. هر دولت طبقاتی همزمان دیکتاتوری و دموکراسی اعمال می‌کند. دموکراسی برای دوستان و هم طبقه‌های خویش و دیکتاتوری برای سرکوب اکثریت جامعه که با این وضع ضد بشری موافق نیستند. این قانون که در تمام دوران حاکمیت طبقات استعمارگر حاکم بوده و اعتبار داشته است، در دوران سوسیالیسم نیز معتبر بوده و حکومت خواهد کرد. پرولتاریا به عنوان کسی که در دوران سوسیالیسم قدرت سیاسی را در قالب دولت به چنگ آورده است از این نیروی خاص برای سرکوب دشمنان سوسیالیسم یعنی دشمنان استعمارگر و ظالم و ستمگر خویش استفاده خواهد کرد تا دموکراسی واقعی را برای اکثریت جامعه تأمین نماید. پرولتاریا نیز همزمان به اعمال دیکتاتوری و دموکراسی توسل می‌جوید. کمونیستها هرگز این واقعیت علمی را منکر نمی‌شوند. تمام هستی بشریت گویای این واقعیت زنده است.

از نظر کمونیستها و به زبان دیگر لنینیسم دموکراسی و دیکتاتوری هر دو جنبه طبقاتی دارند و پشت و روی یک سکه‌اند. دموکراسی ناب و برای خود و بدون ارتباط با دیکتاتوری وجود ندارد. کائوتسکی که لنین وی را مرتد به مارکسیسم می‌دانست در این اصل اساسی مارکسیسم تجدید نظر کرد و ماهیت دموکراسی را غیرطبقاتی و به امری برای خود بدل کرد. طبیعتاً وقتی کسانی پیدا شوند ماهیت دولتها را که ماهیتا طبقاتی هستند نفی کنند و دولتها را بر بالای سر جامعه به عنوان نیروئی مصلح و بی-طرف جلوه دهند که دلشان برای همه می‌سوزد و برای کلیه‌ی آلام جامعه، چشمان گریان دارند، طبیعتاً به این نتیجه می‌رسند که پدیده‌ای به نام دموکراسی برای خود وجود دارد که ربطی به دیکتاتوری نداشته و بورژواها در مقابل آن مصون بوده و ماهیتاً "دموکرات" هستند و این کمونیستها می‌باشند... (ادامه در صفحه ۶)

**تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و یمن را بی قید و شرط ترک کنند. صهیونیسم دشمن بشریت و قاتل فلسطین است**

**پیروزی لنینیسم پیروزی...**

که "دیکتاتور" اند. لنین هرگز ماهیت طبقاتی دموکراسی را مخدوش نکرد وی نوشت: "پس: در جامعه سرمایه‌داری سر و کار ما با دموکراسی سر و ته زده، محقر، کاذب، دموکراسی منحصر برای توانگران یعنی برای اقلیت است. دیکتاتوری پرولتاریا یا دوران گذار به کمونیسم، در عین سرکوب ضروری اقلیت یعنی استثمارگران، برای نخستین بار به مردم یعنی به اکثریت دموکراسی خواهد داد. تنها کمونیسم قادر است یک دموکراسی واقعا کامل بدهد و هر قدر این دموکراسی کاملتر باشد به همان نسبت سریعتر غیرلازم شده و خود بخود رو به زوال خواهد رفت." (آثار منتخب لنین به فارسی جلد دوم قسمت اول صفحه ۳۲۲).

لنین در مورد اهمیت دیکتاتوری پرولتاریا و مبارزه‌ای که برای تحقق آن نمود نوشت: "بلشویسم اندیشه "دیکتاتوری پرولتاریا" را در سراسر جهان تعمیم داد و این کلمات را از زبان لاتین ابتداء به روسی و سپس به تمام زبانهای جهان ترجمه نمود و در نمونه **حکومت شوروی** نشان داد که **حتی** کارگران و دهقانان تهیدست در یک کشور عقب مانده و حتی بی تجربه‌ترین، بی-معلومات‌ترین و از لحاظ تشکیلات کم عادت‌ترین آنان، **قادر** بودند یکسال تمام با وجود دشواری‌های عظیم، ضمن مبارزه با استثمارگران (که بورژوازی **تمام** جهان آن را پشتیبانی می‌کرد) حکومت زحمتکشان را حفظ نمایند و آنچنان دموکراسی بوجود آورند، که از تمام دموکراسی‌های پیشین جهان عالیتر و دامنه‌دارتر باشد، و نیز **قادر** بودند فعالیت خلاقه دهها میلیون کارگر و دهقان را در رشته اجرای عملی سوسیالیسم **آغاز نمایند**." (آثار منتخب لنین به فارسی جلد دوم قسمت دوم صفحه ۱۱۹).

کاری که بلشویکها در دفاع از مارکسیسم انجام دادند پیروزی لنینیسم در شوروی بود. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر پیروزی این اصول هستند. کسانی که مخالف **دیکتاتوری پرولتاریا** می‌باشند، نه تنها مخالف لنینیسم، مخالف انقلاب سوسیالیستی اکتبر هستند، آنها حتی نظریات مارکس را نیز قبول ندارند. تظاهر آنها به مارکسیسم برای نفی کامل آن و فریب مردم است. همه آنها ضد کمونیستند و باید با آنها مبارزه کرد. حزب رویزیونیست توده ایران این عبارت جاودانی را در خدمت "دولت تمام خلق" و "حزب تمام خلق" خروشچف از برنامه خویش حذف کرده است و به **دیکتاتوری پرولتاریا** اعتقادی ندارد و به جایش "حکومت شورائی" را اختراع کرده است. این نشانه آن است که این حزب رویزیونیستی نه با **دیکتاتوری پرولتاریا** موافق است و نه از "حکومت شورائی" چیزی فهمیده و نه ماهیت دولتها را طبقاتی می‌داند. رویزیونیستها در سیر تشدید تضادهای اجتماعی در عمل زنده، خود را افشاء می‌کنند. مصوبات کنگره اخیر حزب رویزیونیستی توده، مملو از این اصول رویزیونیستی است.

\*\*\*\*\*

**صدسال انقلاب اکتبر...**

این درست است: من هنوز رزق و روزی دارم

III

اما باور کنید: این تنها از روی تصادف است  
هیچ قرار نیست از کاری که می‌کنم نان و آبی برسد  
اگر بخت و اقبال پشت کند، کارم ساخته است.  
به من می‌گویند: بخور، بنوش و از آنچه داری بهره بگیر  
اما چطور می‌توان خورد و نوشید  
وقتی خوراکم را از چنگ گرسنه ای بیرون کشیده‌ام  
و به جام آب تشنه‌ای مستحق‌تر است. اما باز هم می‌خورم و می‌نوشم  
من هم دلم می‌خواهد که خردمند باشم  
در کتابهای قدیمی آدم خردمند را چنین تعریف کرده‌اند:  
از آشوب زمانه دوری گرفتن و این عمر کوتاه را  
بی‌وحشت سپری کردن  
بدی را با نیکی پاسخ دادن  
آرزوها را یکبارگی به نسیان سپردن  
این است خردمندی.  
اما این کارها بر نمی‌آید از من.  
راستی که در دوره تیره و تاری زندگی می‌کنم.

II

در دوران آشوب به شهرها آمدم  
زمانی که گرسنگی بیداد می‌کرد.  
در زمان شورش به میان مردم آمدم  
و به همراهشان فریاد زدم.  
عمری که مرا داده شده بود  
بر زمین چنین گذشت.  
خوراکم را میان سنگرها خوردم  
خواهم را کنار قاتلها خفتم  
عشق را جدی نگرفتم  
و به طبیعت دل ندادم  
عمری که مرا داده شده بود  
بر زمین چنین گذشت.  
در روزگار من همه راهها به مرداب ختم می‌شدند  
زبانم مرا به جلادان لو می‌داد  
زورم زیاد نبود، اما امید داشتم  
که برای زمامداران در دسر فراهم کنم!  
عمری که مرا داده شده بود  
بر زمین چنین گذشت.  
توش و توان ما زیاد نبود  
مقصد در دور دست بود  
از دور دیده می‌شد اما  
من آن را در دسترس نمی‌دیدم.  
عمری که مرا داده شده بود  
بر زمین چنین گذشت.

آنگاه یک ویدئو (نماهنگ) ی از مبارزات سوسیال دموکراتهای ایران از علی مسیو گرفته تا حیدر عموغلی، فرخی یزدی، رهبران حزب کمونیست ایران، دکتر تقی ارانی، مبارزات حزب توده ایران و تیرباران افسران سازمان افسری، وارطان سالاخانیان و کوچک شوشتری، فریدون ابراهیمی و نهضت دموکراتیک آذربایجان و مبارزات ایدئولوژیک... ادامه در صفحه ۷

از میراث انقلابی ۵۰ سال مبارزه ضد رویزیونیستی در ایران تجلیل کنیم

**صدسال انقلاب اکتبر...**

ضد رویزیونیستی جهانی و انشعاب رویزیونیستها از جنبش کمونیستی به نمایش گذارده شد. در این نماهنگ از جانب‌اختگان توفانی همراه با نام و تصاویر آنها تجلیل شد.

سپس یک رفیق افغانی کمونیست که به فراخوان حزب کار پاسخ مثبت داده بود تقاضا کرد که اشعارش در دفاع از کمونیسم خوانده شود. مسئولان برنامه به رفیق دکتر ظاهر تیموری در خدمت همبستگی کمونیستهای ایران و افغانستان و پیوند مهم تاریخی میان کمونیستهای مارکسیست لنینیست افغانی و ایرانی و به یاد سنت سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان، تریبون را در اختیار رفیق افغانی قرار دادند. وی با صدای متین و رسای خود سه شعر زیر را عرضه کرد. سپس حضار بپاخواستند و از این همبستگی جهانی تجلیل به عمل آوردند.

**خواری و خفت**

به‌نگ خفت و خواری نخواهم زندگی را  
همی‌جویم به‌مرگ خود حیات جاویدانی  
را  
چو رادمردان به‌رزم ضد استعمار  
اهریمن  
به خاک یکسان، فروپاشیم کاخ  
خسروانی را  
رانم اجنبی را از وطن تا آخرین فردش  
کنم تجلیل هر گوشه، سرور و کامرانی  
را  
بدون وحدت مردم، میسر نیست  
پیروزی  
برای وحدت مردم کنم صد جانفشانی را  
بود دشمن مُحیل و نابکار و سخت‌بی-

**آزرم**

ز دشمن می‌نباید داشت، میل مهربانی را  
گواه ما بود تاریخ که ما پیروز می‌گردیم  
که گیرد کارگر در دست نظم حکمرانی  
را

چو بینی مردم خود را به‌زیر ظلم و  
استبداد  
دریغاگر بگردانی ز مردم پشتبانی را  
سرود رزم می‌خوانم و حکم جنگ می-  
رانم  
که در فرجام پیروزی ببینم شادمانی را

**پیام کارگر**

اگرچه پا به زنجیرم  
به عزم خویش پیگیرم  
نظام و نظم سرمایه  
نموده سخت دلگیرم  
ز مکر و حيله پرهیزم  
نه چون زاهد زمینگیرم  
به پیکار و نبرد خود  
چو آرشها کمانگیرم  
ببرای کسب آزادی  
همش با خصم درگیرم  
به عقل و هوش و تدبیرم  
جهان را در کفم گیرم

**حکایت**

مرد خردمند و خردپیشه‌ای  
ژرف‌فرو رفته، در اندیشه‌ای  
بعد تفکر سخن آغاز کرد  
دفتری از جامعه را باز کرد  
گفت، که این وحشت و وحشیگری  
داشته پیوند به سرمایه و سوداگری  
تا به جهان سیستم سرمایه است  
عدل و عدالت، همه بی‌پایه است  
توده مظلوم و ستمکش، همیش

عرضه کند نیروی بازوی خویش  
سود برد تاجر و سرمایه دار  
توده شود، فاقه دار و ندار  
تا که چنین نظم بود در جهان  
می‌نرسد توده به یک لقمه نان  
توده بباید، که بخیزد به پا  
تا که کند نظم کهن زیر پا

\*\*\*\*\*

**از یاری مالی شما سیاست‌گزاریم**

سوئد نیکو ۵۰۰ کرون  
سوئد قدرت ۲۰۰ کرون  
استرالیا غزاله ۵۰ یورو  
آلمان-مونیخ یاری به زندانیان سیاسی ۵۰  
یورو  
آلمان ۵۰ یورو ف-ج  
رفیق ش از هلند کمک مالی رسید

**به توفان در تلگرام خوش آمدید**

**مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۳۴ شهریورماه ۱۳۹۶ را در تارنمای توفان مطالعه نمایند**

**توفان الکترونیکی در آغاز هر ماه میلادی منتشر می‌شود**

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

**نشریات حزب کار ایران (توفان)**

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

<http://toufan.org/ketabkane.htm>  
[http://toufan.org/nashrie\\_tofan%20archive.htm](http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm)  
<https://twitter.com/toufanhezbkar>  
<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>  
<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان  
 سایت آرشیو نشریات توفان  
 توفان در توییتر  
 توفان در فیسبوک  
 توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

**از میراث انقلابی جنبش کمونیستی ایران تجلیل کنیم**

## صد سال انقلاب کبیر اکتبر، ۵۰ سال "توفان"

تجلیل از انقلاب اکتبر و مبارزات جنبش کمونیستی و ضد رویزیونیستی ایران (۳)

برگزاری موفق مراسم تجلیل از صد سالگی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و تجلیل از مبارزات جنبش کمونیستی و ضد رویزیونیستی در ایران، از بدو پیدایش جنبش سوسیال دموکراسی، حزب کمونیست ایران، گروه ۵۳ نفر، حزب توده ایران، سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و حزب کار ایران (توفان)

در ادامه گزارش مراسم تجلیل می‌خوانیم:

پس از آن دکلمه‌ای به یاد مبارزه همه کمونیستهای جهان و ایران که از میدانهای بزرگ مبارزه طبقاتی گذشته و از نبردهای سهمگین عبور کرده و سر بلند به این مبارزه ادامه می‌دهند و آنها با دستاوردهای خویش به نسل آینده منتقل می‌کنند، اجراء شد و باید افزود که در زمینه مشخص این جشن رفیقای آنها بیاد رفیق مهیاره که با رزم خود و غیبتش در جشن با روحیه زنده و انقلابی ما را همراهی می‌کرد اجراء گردید. متن این دکلمه که از کمونیست انقلابی آلمان رفیق برتولت برشت بود با تار رفیق هنرمند ما به صورت پاسخ و پرسش بر صحنه به اجراء در آمد. مجری برنامه در آستانه آن افزود: این دکلمه از رفیق کمونیست ما برتولت برشت است که آنها در دوران را توصیف می‌کند که ۱۹۳۹ در دانمارک سروده است. وی وضعیت آن دوران را توصیف می‌کند که توگویی وصف حال ما ایرانیان آنها در امروز و در تبعید است. بیان برتولت برشت بیان درد مشترک و آرزو و آرمان مشترک ماست.



"به آیندگان!"

راستی که در دوره تیره و تاری زندگی می‌کنم: امروزه فقط حرفهای احمقانه بی‌خطرند گره بر ابرو نداشتن، از بی‌احساسی خبر می‌دهد، و آنکه می‌خندد، هنوز خبر هولناک را نشنیده است. این چه زمانه‌ایست که

حرف زدن از درختان عین جنایت است وقتی از این همه تباهی چیزی نگفته باشیم! کسی که آرام به راه خود می‌رود گناهکار است زیرا دوستانی که در تنگنا هستند دیگر به او دسترس ندارند.

...ادامه در صفحه ۷

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party  
of Labour of Iran

No. 210 Sep. 2017

## پیروزی مردم سوریه و تشدید تضادهای ارتجاع منطقه

اختلافات عربستان سعودی و قطر عمیق‌تر از آن است که بشود همه تقصیرهای ناشی از بحران خلیج فارس را به‌گردن ایران گذارد. تضادهای زیادی میان کشورهای منطقه با توجه به منافع گوناگون آنها وجود دارد که به نسبت اهمیتشان، متحدان و صفبندی‌هایی که تشکیل می‌شوند متفاوت است. برای درک تحولات سیاسی منطقه باید این تضادها و تفاوت منافع را شناخت.

عربستان سعودی برای رهبری جهان اسلام با تکیه بر وجود کعبه در مکه و حق پرده‌داری آن قد برافراشته است. عربستان سعودی یکی از ارتجاعی‌ترین خوانش‌ها را از اسلام دارد که معروف به "وهابیسم" می‌باشد که منشاء الهام‌گیری عقب‌مانده‌ترین نوع خوانش اسلام است. این کشور از توانائی مالی بالائی که ناشی از صدور نفت و سرمایه‌گذاری‌های کلان در ممالک دیگر و نیز از ثروتی که به علت زیارت خانه ...ادامه در صفحه ۳

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

تارنمای توفان در شبکه مجازی

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی  
Postbank Hamburg  
BLZ: 20110022  
KontoNr.: 2573372600  
Germany  
IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

آدرس Toufan  
Postfach 103825  
60108 Frankfurt  
Germany